

سلسه جلسات روانكاوى و فلسفه جلسه اول  
شوپنهور و روانكاوى قسمت اول

به قلم : سعید جلوخانی نیارکی

#آکادمی\_آنلاین\_صندلی

[https://t.me/Saeed\\_jelokhani](https://t.me/Saeed_jelokhani)



چرا من این سلسله جلسات را بررسی می‌کنم . هدف من آگاه کردن روانشناسان و دانشجویان روانشناسی با فلسفه است . همانطور که می‌دانید زمانی روانشناسی بخشی از فلسفه بوده است ، فلسفه ذهن و فلسفه نیای روانشناسی است پدران روانشناسی به شدت از فلسفه متأثر بودند و گاهی فیلسوف هم بودند مثل ویلیام جیمز ، ونت ، جان استوارت میل که اقتصاددان و فیلسوف سیاسی هم بود . فروید دوسال کلاس های فلسفه ذهن برنتانو فیلسوف و روانشناس اتریشی با تبار ایتالیایی شرک می‌کرد . دو سال شاگرد او بود . برای همین فلسفه و روانکاوی ارتباط های معنایی دارند . برای همین من ارتباط بین فلسفه و روانکاوی بررسی می‌کنم و شباهت ها و تفاوت های آنها را برای شما توضیح می‌دهم . می‌دانم در دانشگاه های ایران توجه زیادی به فلسفه نشان نمی‌دهند . تنها دواحد درس کلیات فلسفه مباحث فلسفی را آموزش می‌دهند که اصلا نیاز های علمی دانشجویان را رفع نمی‌کند . انها مجبور می‌شوند از کسان دیگر سوال کنند و راهنمایی بگیرند که چه کتاب های فلسفی بخوانند . من اینجا هستم که شما را راهنمایی کنم .

یک شباهتی بین مفهوم اراده و ناخودآگاه فروید وجود دارد اما اینها یکی نیستند اما قرابت های معنایی دارند . نمی‌توان منکر این شباهت ها شد . از این رو من در این جلسه به شباهت های اراده و ناخودآگاه فروید اشاره می‌کنم و در جلسه بعدی راجع ناخودآگاه نزد و کانت ، فیشته ، شلینگ و شوپنهاور اشاره می‌کنم و در جلسه بعد از آن ناخودآگاه نزد هگل را بررسی می‌کنم . جلسه بعدی نگاه دریدا نسبت به روانکاوی را نسبت به ناخودآگاه شرح می‌دهم و در جلسه بعدی به ورای اصل لذت می‌رسم و نگاه دریدا نسبت به فرت دا را بررسی می‌کنم و در جلسه بعد از آن دو جلسه به دیدگاه روانکاوانه ویتگنشتاین می‌رسم و به نگاه ریکور ، هایدگر ، نیچه ، برگسون هر کدام یک جلسه سلسله جلسه روانکاوی و فلسفه به پایان می‌رسد . و سلسله جلسات روانکاوی و فلسفه سیاسی هم تاثیر روانکاوی فروید بر روی فیلسوفان سیاسی را بررسی می‌کنم .

شوپنهاور تاثیر زیادی بر روی فروید گذاشته است البته خیلی از روانکاوی سعی دارند این موضوع را انکار کنند که فلسفه هم یکی از نیاکان روانکاوی است . در این نوشته و در این درس گفتار من نمی‌گویم که حرف های فروید عینا همان حرف های است که شوپنهاور گفته است و فروید آنها را تکرار کرده است ، نه اصلا مراد

و هدف من این نیست . چون فروید از آنها تاثیر پذیرفته است اما در نهایت راه خودش را دنبال کرده است و در جاهای هم نشان می دهد که ناخودآگاه فروید با مفهوم اراده شوپنهاور تفاوت های هم دارد اما نمی توان منکر شباهت ها و قرابت هم شد . و یک نظریه چه روانکاوی چه سیاسی و هر رشته دیگری در خلا شکل نمی گیرد بلکه متحول می شود. زیگموند فروید (که شوپنهاور را همچون بزرگترین مردان تاریخ ستایش می کند) روزگاری نوشته است:

... «به هر حال عده ای اندکی هستند که بدون زحمت زیاد عمیق ترین حقایق را از اعماق گرداب احساساتشان برای ما به ارمغان می آورند، حقایقی که سایر ما انسان ها راه به آن ها نخواهیم برد مگر با تردید عذاب آور و جست و جوی کورمال کورمال بی پایان (لارنس کهون ، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم).

برآورده نشدن آرزو وقتی اراده خام ، که همان عقل است قادر نیست شی مطلوب را تولید کند اراده او را مجبور به هر حال تصویر شی را برایش تصور کند . کار آن تسلی دادن است به مثابه مرحمی بر روی دردها . همانگونه که دایه کودک را به داستان سرگرم می کند . همان کار را سانسورچی انجام می دهد . سانسورچی که همان ناخودآگاه است بر سوژه سوار است . گاهی تصاویر را خرد می می کنند گاهی هم تغییر می دهد. عقل برای خوشایند اراده از طبیعتش دست می کشد، و شخص آنچه را وجود ندارد تخیل می کند. با واسطه رابطه خیالی با گذشته خیالی است . مثلا فردی دختری را دوست دارد و در خواب به او می رسد این مرحمی است از غم دوری که تصورش اراده ی ما را شاد می کند چون بدون این تصور اراده ما ناراحت و غمگین هستیم. جنون کارش اینه گشتن پناهگاهی است تصویری را برای ما بازنمایی کند که برای ما مطلوب است. شوپنهاور تصویری از سازوکار های از فرافکنی ارائه می دهد که مورد توجه پسا فرویدی ها مخصوصا ملانی کلاین قرار می گیرد. جنون: تندخویی و ناکامی چیز دیگری پر می کند که چیزی نیز جز جنون. ”

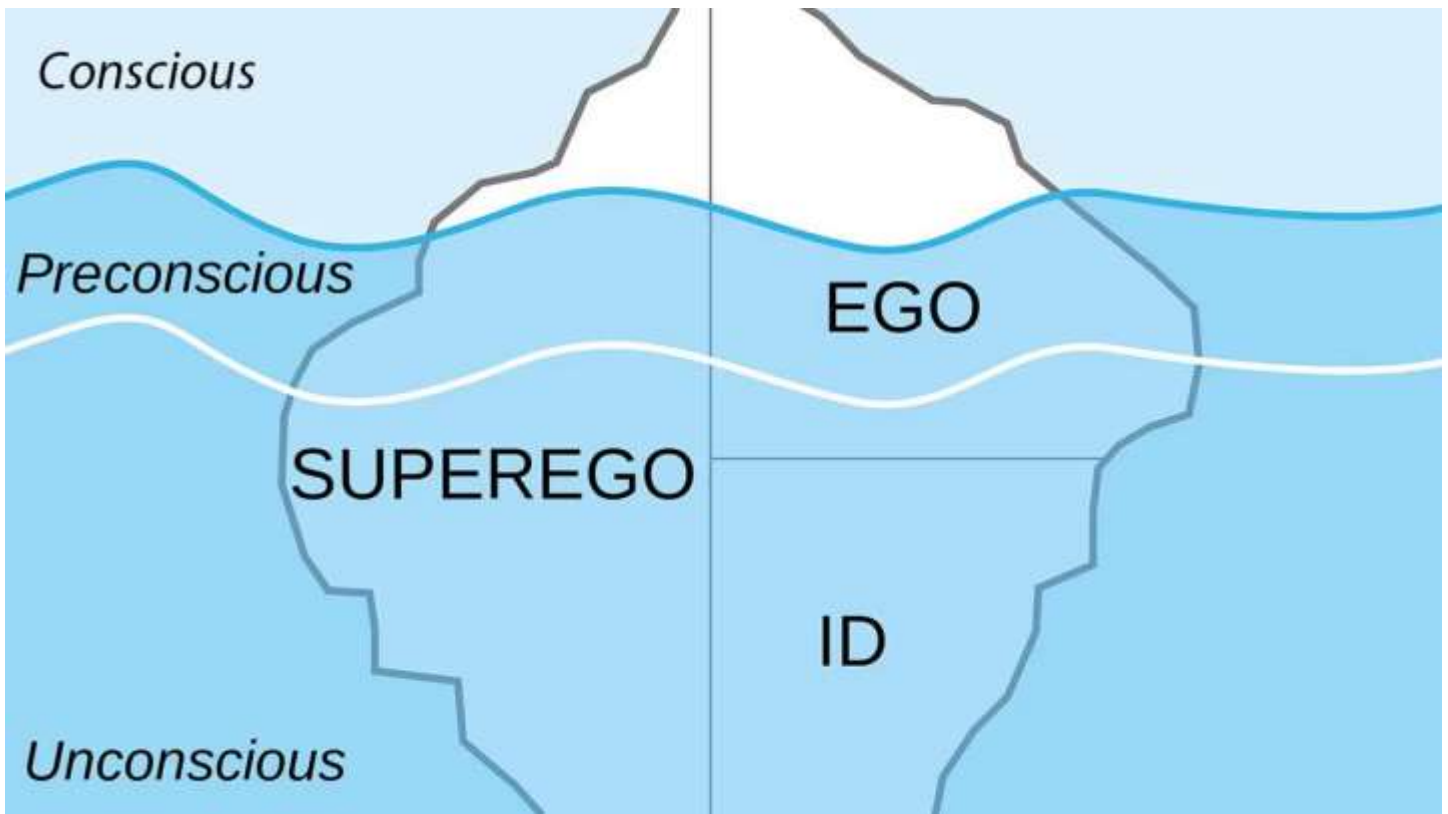
رنج های شدید روحی غالبا سبب جنون می شوند. اگر این رنج، اگر اندوه حاصل آمده از این یادآوری آن چنان شدت یابد که مطلقا تحمل ناپذیر باشد و از طاقت فرد فراتر رود، در این هنگام طبع فرد که دچار دلهره شده است به جنون به منزله ی واپسین

راه حل متوسل می شود (جهان همچون اراده و تصور).

میلی جنسی اهمیت زیادی در محتوا انگیزش انسانی نزد شوپنهاور دارد. میل جنسی در کانون نامرئی هرگونه "عمل و رفتاری" و "علت جنگ" و "هدف صلح و بیان مسئله جدی و مقصد شوخی همه اینها کنایه آمیز هستند. "ذات انسان اراده و اراده حیاتی است که تجلی شدید آن میل جنسی است. با اینکه فرد میل جنسی را به همین صورت در نمی یابد، ویل میل جنسی اراده را به سوی تولید مثل میرد که نوع خود را تولید کند. که دو صورت بیشتر ندارد منفطت خودش و منفعت نوع بشری است. عشق جنسی فریبی برای اراده است و لذت بردن از صدای او به مثابه خیر فردی. "عمل بدن همان عمل اراده است که تجسم پیدا کرده است و این امر در تمام حرکات جسم صحیح است؛ یعنی تمام بدن اراده ی مجسم است. این اجزای مختلف بدن تجسم و جلوه میلی است که اراده خود را از آن ظاهر ساخته است. این اجزا و اعضا بیان محسوس و مرئی این امیال می باشند. دندان و گلو و امعاء تجسم گرسنگی، و اعضای تناسل تجسم امیال جنسی هستند." این مفهوم تبعیت عقل در نظریه شوپنهاور در مورد جنون به کار میاد. خب حالا نظر فروید در مورد جنون چیست.

فروید می گوید: "جنون نقصان کارایی و کارکرد حافظه است به سبب تشدید فرایند عادی مقابله با امور روانشناختی متخاصم که به طور معمول، مقاومت اراده در مقابل افکار ناخوشایند به نحوی رخ می ده که انسجام زندگی روانی را حفظ کند، و رویدادهای نامطلوب دستخوش فرایند حظم فکری می شوند." جنون زمانی بروز می کند که این عملیات، به علت جمله ی عاطفی تحمل ناپذیر (به زبان فرویدی) فکر آسیب زا و خودسری افکار موهوی که برای دفاع استفاده می شوند مختل می شوند.

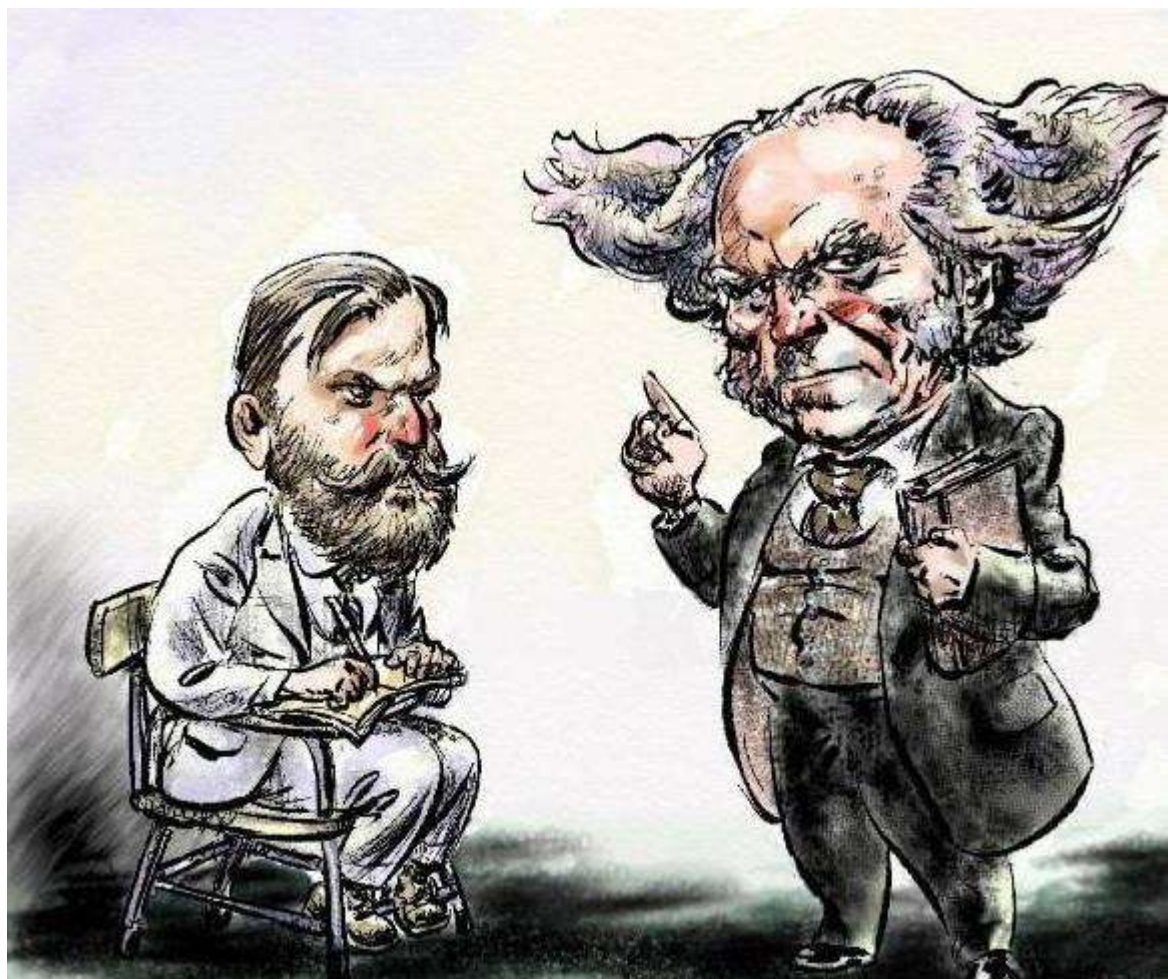
اراده تنها ضلع دیگر جهان می باشد؛ زیرا جهان از یک طرف سراسر تصور، و از طرفی دیگر اراده می باشد. هیچ واقعیتی وجود ندارد که یکی از آن دو نباشد. شیء فی نفسه که متأسفانه زیر دست کانت معنای نادرستی یافته امری رویایی می باشد. فرض شیء فی نفسه فلسفه را به راهی اشتباه هدایت می کند (جهان همچون اراده و تصور)



همانگونه که قبلا اشاره کردم ، وجه اشاراک شوپنهاور و فروید مفهوم ناخودآگاه و اراده است . شوپنهاور هم مثل فروید باور دارد که که ذهنی انسانی تا حدودی خودآگاه است . یعنی همان ایگو فروید که بخش کوچکی از کوه یخ است. علاوه براین شوپنهاور فکر می کند که بخش ناخودآگاه مانند مسر های ناخودآگاه فروید پویا هستند و مستقل از آگاهی فعال موثر اند .: ذات انسان منفرد از آگاهی است : در اراده ی انسانی خود واقعی او هسته حقیقی وجودش است . شوپنهاور نشان می دهد که اراده بر عقل اولویت دارد . خب این در روانکاوی فروید هم مشهود است . هرآنچه که برای UCS یا id شخص، معنای خاص بودن است برای شخص انگیخته شدن به سوی هدفی است حال عروسک یا بستنی یا هرچیز دیگری . هدفی که وسیله ی افکاری که که محتوای آن را فراهم می کنند به وسیله کیفیت ، قایت غریزه ها مشخص می شوند. جهن مندی قصدی محتوای UCS یا Id ، هرچه قدر هم خام یا ابتدایی باشند و با جهت مندی امیال آگاهانه فاصله داشته باشند ؛ چیزی است که آن را از حالت صرفا بدنی متمایز می کند.

اینجا تضاد شدیدی بین اراده و ناخودآگاه فروید وجود دارد. اگر UCS یا Id فروید را فی نفسه از اراده صورت بندی نشده باشد اما ، با تفکر روانکاوی فروید قرابت های دارد. اگر UCS یا Id را به صورت ذهنی کیفیت تقلا های جسمانی \_ مثل فشار آوردن ، هل دادن و مجبور کردن تلقی می شوند که اموری مادی هستند . مانند اینکه

کودکی بسته ای می بیند دهنش آب می افتد برای بستنی تقلا می کند ، گریه می کند که مادر یا پدرش آن بستنی را برایش بخرند . مادر یا پدر را به سمت بستنی می برند و مادر و پدر را مجبور می کنند تا برای آنها بستنی به خرد .



اما اعمال آگاهی قصدی است . برآمده از ساختار فکری هستند . آگاهی همواره و نسبت به چیزی و قصدیت هم معطوف به چیزی است ، چیزی شبیه عقل عملی کانت . هسته عمل قصدی ، که هرچیزی غایت و هدفی دارد . می توان آن را با توصلر غایت جدا کرد و آن را به صورت مستقل از چارچوب عقلانی تصور کرد . اراده ورزی جسمانی دارای تصور غایی در درون خودش است . که قصدیت آن را تکان نمی دهد . غایت شناسی عمل قصدی را تشکیل می دهد اما کنش ارادی درون خودش را نه . رفتار های تکانشی مانند گرسنگی و تشنگی و میل جنسی .

منابع :

واری اصل لذت ، زیگموند فروید  
چهار سمینار در باره مفهوم روانکای ، ژک لکان  
فروید در مقام فیلسوف ، ریچارد بوتبی  
شوپنهاور ، جولیان یانگ  
جهان همچون اراده و تصور ، آرتور شوپنهاور